

مطالعهٔ نماد ماه در هنر مانوی

شروین شماس*^۱

۱. کارشناس ارشد پژوهش هنر، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران.

چکیده

در این مقاله، سعی بر این است که بر پایهٔ منابع باقی‌مانده از هنر و متون مانویان و پژوهش‌های انجام‌شده دربارهٔ آنان، به مطالعهٔ نمادشناسانهٔ آثار هنری مانوی پرداخته و به تحلیلی جامع‌تر از آراء، اعتقادات و تفکرات مانوی و مفهوم نماد ماه در شکل‌های نمادین متعدد و معانی اسطوره‌ای متنوع آن در آثار هنری، دست یافت. ماه در اساطیر کهن ایران نقش مهمی داشته است. هدف از تحلیل نشانگان نمادین نگاره‌های مانوی، رسیدن به الگوهای نمادین مفهوم اسطوره‌ای پنهان در نماد ماه، در این نگاره‌هاست. از آن‌جا که تحول هنر در عصر مانوی، مشهود و هم‌چنین تأثیرگذار بر هنر نگارگری ایرانی و اسلامی می‌باشد، تبیین و شناخت این الگو، روشن‌گر سیر نگارگری، نمادگرایی و عوامل مؤثر بر تحولات آن خواهد بود. بدین جهت، در این پژوهش، با مطالعهٔ مفاهیم کهن نماد ماه و دیدگاه اسطوره‌ای در متون بازمانده از جامعه مانویان، به دنبال رد پای این مفاهیم، در آثار هنری مانوی بوده و تلاش بر تبیین چگونگی نمایش الگوهای تفکر اسطوره‌ای در نقاشی این دوره می‌باشد. در بیان نتایج این پژوهش می‌توان گفت در نقاشی مانوی، نماد و تمثیل‌های آیینی به زیبایی تبلور یافته‌اند و تجلی نماد ماه نیز با همان الگوی مفهومی کهن، به آن راه‌یافته و مفاهیم جدیدی را نیز کسب کرده است. نمایش مفاهیمی ذهنی چون رستگاری، غربت، ذات روح و قداست ایزدی و پاکی نور با نماد ماه، مروارید و سایر نمادهای مادی و تجلی تصویری ایزدان، می‌توانند ما را به تفاسیر اساطیر مانوی با نمودهای تصویری مرتبط با ماه، در نگاره‌ها برسانند.

واژه‌های کلیدی

نماد ماه، اسطوره مانویت، هنر مانوی.

مقدمه

عمیق‌تر از مکتب‌های فکری ایرانی که سیر تأثیرگذاری بر ادوار آینده خود داشته است و بیان نمادین این نگرش و رویکرد برساند. آنچه که به عنوان فرضیه پژوهش پیش رو در نظر می‌گیریم این است که اسطوره و آیین‌ها به سبب ماهیت خود، دارای پیوندی ذاتی با نمادگرایی هستند؛ و نماد ماه، در نمونه‌های تصویری مانوی، انعکاس مفاهیم و دیدگاه فکری مانویان، و الهام گرفته از بن‌مایه‌های اساطیری مرتبط با آن است. مطالعه نمادشناسانه ماه در آثار هنری مانویان مانند دیوارنگاره، بیرق، یا نگارگری کتاب و تطبیق متون با این آثار، می‌تواند ما را به شناخت مفاهیم و تأثیر آنها بر نقاشی مانوی به عنوان یک مولفه متأثر از دیدگاه آیینی برساند.

مفاهیم نظری تحقیق

با توجه به این که مبنای اصلی این تحقیق، بر آثار «هنر مانوی» قرار دارد، در نخستین گام، ارائه تعریفی جامع از این اصطلاح ضروری می‌نماید. ظهور هنر مانوی را از شخص مانی می‌دانند، که «قدما او را به عنوان نگارگری چیره دست که کتاب ارژنگ را به تصویر کشیده، معرفی کرده‌اند؛ ولی هیچ اثر تصویری از وی به جای نمانده است» (پاکباز، ۱۳۸۱، ۵۱۴). او، در زمان اردشیر ساسانی، به پیام‌آوری آیینی جدید برخاست؛ و در مجموعه‌ای از کتب دینی، آموزه‌های خویش را تدوین کرد. مانی، ارزش زیادی برای پرداخت هنری و نگارگری کتاب‌هایش قائل بود (کلیم کایت، ۱۳۹۶، ۳۳-۳۴). از آن جا که تلاش مانویان در تبلیغ آموزه‌های آیینی به وسیله تصاویر بود، نمادها و نشانه‌هایی حاوی عقاید و تفکرات آیینی در تصویرگری که ریشه در هنر پارتی و ساسانی داشته، وارد هنر مانوی گردید. می‌توان گفت که به مجموعه آثاری که پیرو آموزه‌های مانوی، در گستره بزرگی از جهان در طول زمان زیستی این تفکر خلق شده است، واژه «هنر مانوی» اطلاق می‌گردد.

«نماد» و نمادگرایی، از ابزارهای کهن بیان مفاهیم است که تفکر را فعال می‌کند و ارتباطی نزدیک با اسطوره دارد. یونگ معتقد است خاطرات جمعی اقوام پیشین در ناخودآگاه انسان امروزی، به صورت کهن الگوها یا همان تصاویر آغازین پدیدار شده، و بازنمای زبانی نمادین در اثر هنری می‌شوند. از آن رو که دین مانوی، یک آیین گنوسی بر پایه اساطیر کیهانی است، تمثیل‌های آیینی، با نماد و نشانه‌ها برای پیروان تعبیر و تفسیر می‌گردیدند. «نماد در معنای عام: بازنمایی ادبی یا هنری صفتی یا وضعیت با وساطت یک نشانه؛ و در معنای خاص: تأویل بصری از یک موضوع انتزاعی از طریق تبدیل مشخصات پویای آن موضوع به صفات ویژه شکل، رنگ و حرکت» تعریف شده است (پاکباز، ۱۳۸۱، ۶۰۴).

در حوزه ادبیات و هنر مانوی، تحقیقات متنوعی انجام شده است. کلیم کایت^۱ (۱۳۹۶) در کتاب هنر مانوی و دکتر مهرداد بهار

هنرهای کهن تصویری، بیانگر نمایشی از واقعیت، ذهنیت یا خواسته‌ها و آرمان‌های بشری بوده‌اند و بدین سبب، نمادگرایی، خصلت بارز این هنرهاست. نمادپردازی، قدیمی‌ترین روش بیان مفهوم و مطلوب ذهنی انسان بدوی بوده است.

بنابر نظر الیاده^۱، نمادپردازی در جوامع کهن ابتدایی، نوعی نمادپردازی دینی است. برای انسان ابتدایی، واقعیت با امر قدسی درهم می‌آمیزد. نماد، حالتی از واقعیت یا ساختاری عمیق از جهان را نشان می‌دهد؛ و زبانی محسوب می‌شود که قابلیت بیان اندیشه‌ای روشن و منسجم درباره هستی و جهان را دارد (الیاده، ۱۳۹۳، ۲۸). در دورانی که هنوز واژگان مفهومی، در زبان‌های ابتدایی پدید نیامده بودند، نقوش و اسطوره بر این مفاهیم دلالت داشتند. نماد با ویژگی بارز چندظرفیتی بودن، توانایی بیان هم‌زمان معنای متعدد و متنوع را دارد. به همین سبب، گاه تفسیر نمادها بسیار دشوار است؛ و باید رفتارها و شرایط متعددی را که در سطوح مختلف به آنها اشاره دارد، در نظر گرفت (همان، ۳۰).

هنر مانوی، بخش مهمی از سیر تحول هنری ایران است؛ هنری نمادگرا و دینی، که به جهت تبلیغ و اشاعه آیینی، و با هدف انتقال مفاهیم و تفکرات، شکل گرفت. بدین سبب که تفکر مانوی، بر پایه ادیان گنوسی^۲ و عرفانی-اسطوره‌ای کهن، بنا نهاده شده است، تجلی تصویری این تمثیل‌های اسطوره‌ای، منجر به خلق نگاره‌های نمادین، از مفاهیم ذهنی، و تبلوری زیبا از تفکرات اسطوره‌ای گردید. هم‌چنین، از آن جا که تصویرگری در دین مانوی، دارای اهمیت بالایی بوده، و به نوعی خیرات دینی محسوب می‌شده است، با بهره بردن از منابع مالی پیروان، و پشتوانه حمایت تفکر دینی، نمود بی‌نظیری از رشد هنری و تأثیرگذار بر هنر ادوار بعدی را مجسم ساخت.

ماه یکی از مهم‌ترین اجرام آسمانی اسطوره‌ای است، که از ادوار کهن مورد توجه بوده، و در آیین و هنر مانوی نیز باقی مانده و بر خصلت‌های نمادین آن افزوده شده است. بدین سبب، این پرسش در تحقیق پیش رو مطرح می‌شود که نماد ماه (با وجود پیشینه نمادین و مفهومی غنی از گذشته دور) در هنر مانوی، که خود پیشینه‌ای برای مکاتب نگارگری ایران می‌باشد، چگونه بروز کرده و در انتقال پیام‌های اسطوره‌ای دینی، چگونه ایفای نقش کرده است؟

با توجه به تأثیر هنر مانوی بر مکاتب نگارگری ایرانی-اسلامی سده‌های پس از آن، نتایج این تحقیق از این جهت دارای اهمیت می‌باشد که نمود بصری نماد ماه و تعابیر آیینی و اسطوره‌ای آن، می‌تواند مسیر شناخت و دستیابی به مفاهیم و نقوش کاربردی در هنر نگارگری ایرانی را روشن کند. هم‌چنین ما را به شناختی

الهی بر خود، از راه‌های اسرارآمیز، اعتقاد داشتند. آیین گنوس از یک سو وحی و الهام، و از سوی دیگر، نجات و رهایی بود؛ که به روح انسان، راه آزادی و بازگشت به جهان روح، که از آن به جهان مادی سقوط کرده بود را می‌آموخت (همان، ۷۴-۷۵). پایه‌گذاران کیش گنوسی، روشنفکران صدر مسیحیت بودند، که به نواندیشی عرفانی اعتقاد داشتند (اسماعیل پور مطلق، ۱۳۹۵، ۱۴۰). آیین گنوسی، بر پایه دوگانگی و تضاد ماده و روح قرار داشت. خداوند را بسیار دور و دست نیافتنی، و آفرینش جهان مادی را، کار خدایی پایین‌تر یا اهریمن می‌دانستند (بهار، ۱۳۷۵، ۷۵). به طور کلی، می‌توان دوگانگی، تضاد ماده و روح، و اعتقاد به گنوس نجات‌بخش را ویژگی بارز عرفان گنوسی دانست.

اسطوره در آیین مانوی

مانویت، مبتنی بر اندیشه گنوسی، تصویری اساطیری از جهان داشت. نحله‌های مختلف گنوسی، دارای دیدگاه‌های متفاوتی در کیهان‌شناسی و تکوین عالم بودند؛ و اگرچه همه آنان مدعی رستگاری انسان به موجب خرد و معرفت بودند، اما خردگرایی آنان جنبه شهودی و اساطیری داشت. بیش‌تر آنان به هبوط نور و روح در ظلمت یا ماده معتقد بودند. اما مانی نه از هبوط، که از جدایی مطلق و ازلی نور و ظلمت که زمانی با هم آمیخته شدند، سخن گفت؛ و رسالت انسان را جداکردن پاره‌های نور در بند کالبد جسمانی می‌دانست (اسماعیل پور مطلق، ۱۳۹۵، ۲۴).

تاریخ کیهان‌شناختی دین مانوی - که آن را مکاشفه دو بن و سه دوره می‌خوانند - شامل ادوار سه‌گانه: آغاز، میانه و پایان، و دو بن نور و ظلمت است. دوره آغاز یا زرین، پیش از آمیختگی نور و ظلمت، و قبل از خلقت آسمان و زمین است. دوره میانه یا اکنون، دوره آمیختگی است که انسان در حال حاضر، در آن به سر می‌برد. تاریکی بر نور می‌تازد و بدبختی به جهان روی می‌کند. دوران پسین یا فرسگرد ۴، زمان جدایی دوباره نور و ظلمت است. بن خیر یا پدر بزرگی در دوره آغازین در سرزمین نور به سر می‌برد و به صورت درخت حیات و صاحب شکوه چهارگانه: الوهیت، نور، زور و خرد است. او فرمانروایی نورانی با پنج اندام حلم، علم، عقل، غیب و زیرکی؛ و دارای پنج اندام دیگر محبت، ایمان، وفا، مروت و حکمت است. در متون قبیطی، او درختی نیکو، نگهبانی که برج خویش را پاس می‌دهد و شبانی بی‌خواب و سکان‌داری هشیار بیان شده است (همان، ۲۵).

بهشت نور، از پنج گوهر، فروهر، هوا، نور، آب و آتش تشکیل شده است. سرزمین نور، قائم به ذات، جاودانی و دارای سطح خدای‌وار الماس ساخته، دارای کوه‌های زیبای آراسته پوشیده از گل و درختان، چشمه‌های جاودانی، مرغزارها، کاخ و تخت‌ها است

(۱۳۷۵) در کتاب ادیان آسیایی، به آثار و اساطیر مانوی پرداخته‌اند. دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور مطلق، مجموعه پژوهش‌های خود در عرفان و اسطوره‌های ادبی مانوی را در چندین جلد، گرد آورده است. مقاله «اسطوره‌پردازی ماه در هنر مانوی بر اساس دیدگاه اسطوره‌شناسی میرچا الیاده» نوشته نرگس صفری، بدین موضوع از منظر هنر می‌پردازد. مهرانگیز صمدی (۱۳۶۷) در کتاب ماه در ایران، به بررسی مفاهیم نمادین ماه در دوره‌های مختلف ایران می‌پردازد. این موارد، که نمایانگر محدود بودن تحقیقات در حوزه نمادشناسی ماه در هنر تصویری مانوی می‌باشند؛ هم‌چنین اهمیت و والایی این دوره هنری تأثیرگذار بر تصویرنگاری ادوار بعد و لزوم شناخت ریشه‌های اصلی هنر و افکار گذشتگان، جهت دست‌یابی به شناخت کافی از هویت اصیل ایرانی، نگارنده پژوهش حاضر را به سوی مطالعه نماد ماه در آثار هنری و نوشتاری مانوی و تبیین نمود تصویری آن سوق داده است.

روش تحقیق در پژوهش حاضر به صورت تحلیلی، توصیفی بوده، و جمع‌آوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای صورت گرفته است. سپس، با روش استدلال استقرایی به بررسی موردی آثار و تفسیر محتوایی نمادشناسانه و تطبیق آنها با تعبیر مکتوب مانوی می‌پردازد.

مانی و آیین مانوی

مانی، بنیانگذار آیین مانویت، در سال ۲۱۶ میلادی، در بابل و در یک خاندان شهرداری اشکانی چشم به جهان گشود. وی تا سن بیست و پنج سالگی، پیرو فرقه مغتسله الخسای بود؛ در این زمان، با بیان آن که در چندین مکاشفه، همزاد ایزدی او بر وی ظاهر گشته و معرفت نجات‌بخش گنوس را برایش آورده است، به آشکار کردن پیام آیین جدید بر خاندانش پرداخت (کلیم کایت، ۱۳۹۶، ۳۶). وی «با طرح عالمگیری مانویت، بیان می‌دارد که برتری دینش بر ادیان پیشین به علت آن است که مانند آنها تنها برای یک سرزمین و زبان نبوده و در هر کشوری و به زبان‌های گوناگون آموخته می‌شود» (نیولی، ۱۳۹۰، ۸۹).

هم‌چنین، با انتقال پیام با بیانی تصویری، فضا را برای دریافت عمومی توده مردم فراهم کرد. برگزاری نماز، خواندن نیایش، گرفتن روزه و اقرار به گناهان و توبه، از مهم‌ترین آیین‌های مانوی بود. برای گزاردن نماز، در روز، رو به خورشید، و در شب، رو به ماه می‌ایستادند؛ و علاوه بر خدایان، اتحاد چهارگانه خدا، روشنی، قدرت و خرد ستایش می‌شد (بهار، ۱۳۷۵، ۹۲-۹۳).

دین مانی بر پایه و اساس ادیان گنوسی قرار داشت. در دوران مسیحیت، در سرزمین‌های رومی، ادیان‌های ابتدایی کهن، خرافی و فلسفی گوناگون، سراسر امپراتوری را فراگرفت؛ و در چنین محیطی، گنوسی‌ها پدید آمدند. پیروان این آیین، به آشکار شدن حقیقت

از بخشی از نورهای بلعیده که آلوده نیستند، خورشید و ماه، و از نورهای آلوده، ستارگان را پدید می‌آورد؛ و در آسمان یازدهم قرار می‌دهد. برای نجات نورهای در بند نیز سه چرخ آتش، آب و باد را می‌سازد. شهریار افتخار، نگهبان این سه چرخ است. نگهدار شکوه، ده آسمان را بالا نگه داشته و مانع ایزد، سه زمین فوقانی را بر شانه نگه می‌دارد (بهار، ۱۳۷۵، ۸۶-۸۷).

در مرحله سوم آفرینش، خدایان نجات بخش فراز می‌آیند. نریسه ایزد^{۱۳} به همراه دوشیزه روشنی یا دوازده دوشیزه، نور بلعیده شده توسط دیوان را آزاد می‌سازند و گیاهان و درختان را پدید می‌آورند. بام‌ایزد، بهشت نو را می‌سازد. سومین خدای مرحله سوم، ستون روشنی و راهی است که نورهای نجات یافته از آن به آسمان می‌روند که راه شیری و کهکشان، نمایانگر آن است (همان، ۸۸). نریسه ایزد با حرکت دادن سه چرخ، باعث تصعید ذرات نور گشته؛ و روان‌های پرهیزگار از راه ستون روشنی به ماه می‌روند؛ و این سبب بزرگ شدن ماه به حالت بدر است. سپس به خورشید می‌روند و ماه از نو، هلال می‌شود. این دو پیکر آسمانی به صورت کشتی یا زورق تجلی می‌یابند. سپس نورهای نجات یافته به بهشت نو می‌روند (اسماعیل پور مطلق، ۱۳۹۵، ۳۴).

شهرزاده تاریکی با کمک دیو آرز، با آمیزش دیوان، نخستین انسان را با پیکر نر در آورد و ذرات نور آمیخته را به عنوان جان در تن او وارد کرد و او را گهمرد^{۱۴} نامید. دیو آرز، از فرزندان دیوان، پیکر ماده‌ای را شکل بخشید و پاره‌های نور را در تن او محبوس کرد و او را مردیانه^{۱۵} نامید. گهمرد به شکل نریسه ایزد و مردیانه به شکل دوشیزه روشنی آفریده شدند. وقتی نور در بدن این دو انسان اسیر شد، پس ایزدان، عیسای درخشان را برای نجات این دو انسان فرستادند (همان، ۳۵-۳۶).

رمز و تمثیل از عناصر جدانشدنی ادبیات و هنر مانوی است. با مطالعه متون روایی مانویی به بیان نمادگونه مفاهیم اسطوره‌ای خدایان مستقر در ماه و تعبیر نمادگونه ماه، به عنوان محل توقف روان‌های نجات یافته و جهت بیان مفاهیم انتزاعی این تفکر دست می‌یابیم. در تمثیل حماسی-عرفانی، کشتی به توفان درافتاده و سکان‌دار کشتی، همان انسان نخستین است؛ گنج دزدیده شده، رمز اسارت نور در چنگ ظلمت؛ مروارید، نماد روح یا پاره‌های نور ازلی؛ و صدف، رمز جهان مادی و تن است (همان، ۱۲۲). از آنجایی که روح انسان از ذرات نور ایزدان است، پس انسان با وجود ساختار پلیدش، گوهری در بطن خود به اسارت دارد که تمام رستگاری او در آزادسازی این گوهر است. این گوهر، به مروارید تشبیه شده است که در تفکرات عرفانی، در صدف تن، به اسارت افتاده است (همان، ۱۵۲). جایگاه مروارید در نمادشناسی اسطوره‌ای از دیرباز با اهمیت بوده و در تفکر مسیحی و گنوسی، غنی‌تر و پیچیده‌تر شده است و به معنوی شدن ماده، کمال ملکوتی و درخشندگی نهایی،

(همان، ۲۶). موجودات قلمرو نور، ائون‌ها^{۱۶} هستند که موجوداتی ازلی و شکل‌بخشنده به کمال مطلق پدر بزرگی و متجلی اویند. ایزدبانوی روح القدس^{۱۷} نیز همسر پدر بزرگی است (بهار، ۱۳۷۵، ۸۵). «هوای زنده» دارای نیروی خدای وار، جامه، پوشش، تخت، دیهیم، تاج گل خوشبوی و زیور است.

قلمرو ظلمت در نقطه مقابل قلمرو نور و دارای بدل دوزخی و ظلمانی آن است. دارای پنج اندام ضباب (میغ و دود)، حریق، سموم (بادهای مهلک)، زهر و ظلمت است. فرمانروای آن اهریمن یا شهرزاده تاریکی، ذاتاً ازلی نیست؛ و دارای سر شیرمانند، تن اژدهاوش، بال‌هایی مانند پرندگان، دمی چون ماهی و چهارپا است. ذات او، بلعیدن و تباهی است. ارخن‌ها^{۱۸} دیگر ساکنان قلمرو ظلمت و همکار اهریمن هستند. دیوان به دو جنس نر و ماده و مغلوب شهوت و کام هستند. سرزمین تاریکی دارای پنج غار است که آرز، مادر دیوان و همسر اهریمن، در آن می‌زید؛ و اهریمن از همین غارها با پنج چشمه آلوده به زهر، تازش خود را آغاز می‌کند. از پنج ناحیه ظلمت، پنج درخت می‌روید که با هم درخت مرگ را تشکیل می‌دهند (اسماعیل پور مطلق، ۱۳۹۵، ۲۶-۲۷).

اسطوره آفرینش، در سه مرحله که پدر بزرگی، ایزدان را فرا می‌خواند، رخ می‌دهد. تجلیات پدر بزرگی، فراخوانی یا همان ایزدان مانوی‌اند، که پاره‌هایی از وجود پدر بزرگی هستند. وقتی دیوان دوزخی در حرکتی تصادفی، به مرز قلمرو روشنی و تاریکی می‌رسند، نور را دیده و می‌خواهند که با آن بیامیزند. دیوان که نماد ماده‌اند به کمک بادها، آب و قدرت شگفت، وارد قلمرو نور می‌شوند و دوره آمیختگی مانوی آغاز می‌گردد. پدر بزرگی، نخست، مادر زندگی را فرا می‌خواند؛ و او انسان قدیم یا هرمزدبغ^{۱۹} را می‌آفریند. او نیز پنج فرزندش، امهرسپندان^{۲۰} را سپر و زین‌افزار در نبرد با دیوان می‌کند (همان، ۲۸).

امهرسپندان در نبرد با تاریکی دوام نمی‌آورند و دیوان آنان را می‌بلعند. هرمزدبغ، بیهوش در ژرفای دوزخ می‌غلطد. بی‌هوشی و اسارت او برابر مضمون فراموشی و غربت در نزد گنوسیان است (همان، ۲۹). در آخر، هرمزدبغ، فریاد یاری برمی‌کشد. پدر بزرگی نیز گروه دوم خدایان را فراز می‌آفریند. دوست روشنان^{۲۱}، بام‌ایزد^{۲۲}، مهرایزد^{۲۳} یا روح زنده از جمله ایزدان گروه دوم هستند. مهرایزد بر لبه پرتگاه دوزخ، خروش برآورده و هرمزدبغ پاسخ وی را می‌دهد. این خروش و پاسخ، خود خدایان مانوی به شمار می‌آیند. خروش معرف آرزوی خدایان به رهایی روشنی‌دربند، و پاسخ نیز نماد واکنش روشنی در بند ماده به این آرزوست. رهایی هرمزدبغ نیز الگوی کهن نجات ارواح افراد است. مهرایزد پس از رهایی هرمزدبغ، به جهان تاریکی می‌تازد و با شکست نیروهای تاریکی، از تن دیوانی که کشته است، هشت زمین و از پوست آنان، ده آسمان بنا می‌کند. بزرگان دیوان را زنده در طاق آسمان می‌بندد،

در بسیاری موارد، از خدای ماه قابل تفکیک نمی‌باشد. در تصاویر بسیاری، گردونه، وسیله نقلیه خدای ماه است. بر اساس نقوش سفال‌های به دست آمده از ایران، بز کوهی، گوزن و خرگوش از حیوانات متعلق به ماه هستند. به مرور، گاو، نماد ماه گردید و ارتباطی ناگسستنی با ماه پیدا کرد (همان، ۲۱). ماه در آیین زرتشتی، پاسدار ستوران و حامل نژاد آنان؛ و به بیان بندهش، حافظ نطفه جانوران است (یاحقی، ۱۳۹۱، ۷۴۵).

در تصویرگری، تجسم ماه به صورت درخت مشاهده می‌گردد. وجه تشابه این دو، تسکین و آرامش بخشی سایه درخت و خنکی شب پس از گرمای روز بوده است. از آن جا که اقوام کهن، آب و باران را ناشی از ماه می‌دانستند، و درخت هوما نیز عصاره زندگی بوده است، ارتباطی نزدیک بین ماه و درخت هوما پدید می‌آید. درخت هوم، گیاهی است که زرتشتیان برای تهیه نوشیدنی مقدس از آن استفاده می‌کردند و از آن رو که هام و ماه یکی هستند؛ زندگی بخشی، خنکی و باران زایی ماه و زندگی بخشی شیره درخت ماه، بیانگر ارتباط و تفسیر این تجسم ماه است. هاله نورانی دور ماه نیز، علامت باران شمرده می‌شود. گاه این هاله به دور درخت یا چلیپای ماه دیده می‌شود. از آن جا که خورشید، نشانگر گرما و در برابر ماه که باران زاست قرار دارد، تا زمانی طولانی، خورشید در نقوش دیده نمی‌شود. باران زایی و باروری با ماه در رابطه است و زن و ماه نیز رابطه تنگاتنگی با هم دارند (صمدی، ۱۳۶۷، ۲۲). به طور کلی، در آیین زروانی و تا هزاره پیش از میلاد، صور فلکی اهمیتی ندارند؛ و هم‌چنان به دلیل اهمیت ماه در آیین این سرزمین، با وجود منقوش شدن خورشید، هم‌چنان ماه، در رقابت‌ها پیروز است (همان، ۲۶). علاوه بر آن، در عصر هخامنشیان، اهمیت و ستایش ماه را می‌توان مشاهده کرد. گاوهای ریشدار و بالدار با سر انسانی و هم‌چنین صلیب ماه در بیش تر بناها و آثار باقی مانده از این دوران مشاهده می‌گردند (همان، ۳۱). تصویر هلال ماه به همراه خورنه - که نماد خورشید بوده است - و آتشدان، روی مهرهای این دوران، بیانگر تقدس و احترام به سه نور ایزدی ماه، خورشید و آتش است. در هنر بابل و آشور، قرص ماه یا (سین) همراه مردی با تاجی به شکل شاخ یا هلال ماه دیده می‌شود (همان، ۳۲). در این دوران، سنگ و رنگ لاجوردی نیز متعلق به ماه دانسته شده است و در بسیاری از اشیاء و جواهراتی که با نماد ماه ساخته شده‌اند، دیده می‌شود. هم‌چنین، درفش ایرانیان در دوره هخامنشی، هلال ماه بوده است و در دوره ساسانی، درفش بنفش رنگ با نشانی از هلال دیده می‌شود. احتمالاً رنگ کبود این درفش، با رنگ نیلی متعلق به ماه بی‌ارتباط نباشد (همان، ۳۷). در بالای آتشکده‌های ساسانی، نشان هلال ماه و بر سکه‌ها و مهرهای این دوره، هم‌چنان نشان ماه و گاو مشاهده می‌شود. هم‌چنین در تصاویر برخی ظروف، گوسفند که از حیوانات متعلق به ماه است، در کنار درخت ماه

پس از تکامل اشاره دارد. در کتاب عرفانی اعمال تومای حواری، صید مروارید، نماد هبوط انسان و آموزش است (شوالیه، ۱۳۸۵، ۲۳۰-۲۳۱). واضح است که اشاره مروارید به نور ذات انسان، ارتباطی را بین نماد مروارید و ماه نیز ایجاد می‌کند که قابل تأمل است.

نماد ماه

ابتدایی‌ترین تظاهر دین، آنیمیسم یا قائل شدن شعور، شخصیت و روح برای موجودات جهان، یا نهفتگی خدا در آنهاست. بشر ابتدایی، به دلیل عدم شناخت حوادث و در ماندگی در کنترل آنها، سعی می‌کرده تا با جلب دوستی خدایان با قربانی و ذکر اوراد، بلا را دفع کند. پرستش عناصر طبیعت، آیین توتم و فیتیشیزم گونه‌هایی از آنیمیسم ابتدایی هستند. ماه از جمله قدیمی‌ترین عناصر طبیعت است که اقوام بدوی آن را می‌پرستیدند (صمدی، ۱۳۶۷، ۱۲). در ادیان ابتدایی، ماه، جد قبیله و دارای قدرت جاودانی بسیار فراتر از خورشید بوده است. بنابر نظر ویل دورانت، با جانشینی عصر کشاورزی به جای دوران شکار و اهمیت تابش آفتاب در تولید محصولات کشاورزی، خورشید جانشین ماه گردید. خدایان خورشید این دوران نیز، صورت تغییر شکل یافته خدایان ماه هستند (همان، ۱۵). خدایان ماه، باعث زندگی، باروری و حاصل خیزی و هم‌چنین نمادی از رستاخیز و زندگی دوباره بودند. انسان ابتدایی، به ادامه زندگی روح معتقد بوده است که در برخی اقوام این اعتقاد به حلول روح مردگان در جسمی دیگر و در برخی اقوام به صورت انتقال به زیر زمین بروز می‌یافته است. برخی اقوام ابتدایی نیز ادامه حیات روان مردگان را با صعود به آسمان و مسکن گزیدن در ماه و خورشید متصور می‌شدند (بهار، ۱۳۵۲، ۲۹).

پارهای از اعتقادات باقی مانده از آیین‌های توتم و فیتیشیزم عهد ابتدایی را می‌توان به وضوح در میان باورهای مذهبی ادوار بعدی ایران دید. احترام به سگ و گاو در دین زرتشت و هم‌چنین پدید آمدن مشی و مشیانه از یک بوتۀ ریواس، از نمونه توتم‌های حیوانی و گیاهی هستند (صمدی، ۱۳۶۷، ۱۶).

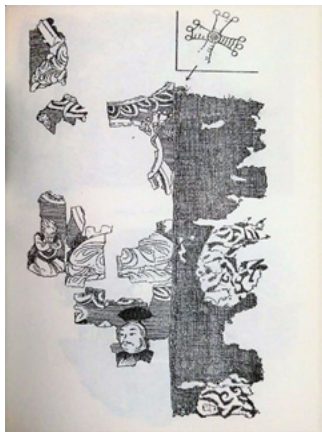
نقش ماه عموماً در نقوش مهرها، سفال‌ها و سکه‌های ایران، مربوط به چهار هزار تا هزار سال پیش از میلاد مسیح دیده می‌شود. بدین سبب، برخی، ماه را اولین یا اساسی‌ترین خدای ستایش شده در عیلام و تمدن‌های اولیه ایران دانسته‌اند. ماه که خنکی و باران را به همراه داشته است، برای دوران کشاورزی ابتدایی نیز اهمیت بالایی داشته است. در این دوران، پرستش خورشید و سایر صور فلکی دیده نمی‌شود (همان، ۲۰).

قدیمی‌ترین نماد ماه، صلیب مالتی است که بر کاسه سفالین مربوط به نیمه دوم هزاره چهارم در شوش به دست آمده است. صلیب‌های مالتی یا چلیپای به دست آمده از این ادوار، عموماً نشانگر نماد ماه بوده‌اند. هم‌چنین دو مثلث، نماد آسمان است که

مصور کردن هنرمندان آموزه‌های خویش را کشیده و حتی خط خود را برای نوشتن متونی که آن را نتیجه کشف شهود مسیحی می‌دانیم، بنا نهاده است (همان، ۲۰۸). مانی، نقاشی را وسیله‌ای برای رستگاری روح و عروج آدمی به بهشت قلمداد کرده و برای بیان مفاهیم پیچیده اسطوره عرفانی، به بیان هنری و تصویری روی آورد. بنابراین، نمود نمادگرایی مضمین، به عنوان سنت اصلی نقاشی مانی مشهود است.

از آن جا که هیچ اثر تصویری از شخص مانی، باقی نمانده است، برای بررسی هنر مانوی، باید به دوره‌های بعد و ناحیه‌ای دورتر از خاک ایرانشهر نظر کنیم. از میانه سده هفتم میلادی، ناحیه‌ای به نام تورفان، مرکز فعالیت هنری چین گردید و هنگامی که ترکان اویغور، ترکستان شرقی را تسخیر کردند، دستاوردهای هنری تورفان باعث بهره‌مندی مانویان گردید. تقریباً بیش‌ترین آثار تصویری برجای مانده از مانویان، از این ناحیه به دست آمده است (پاکباز، ۱۳۹۳، ۴۶). فرضیه مهمی وجود دارد مبنی بر این‌که شیوه و اسلوب هنرمندان مانوی، بر همان پایه و اسلوب مانی قرار دارد و مثنی برداری‌های دیرینه از نگاره‌های اصل است (هامبی، ۱۳۸۹، ۳۰). تصاویر که برای انتقال و فهم مضمین آیینی به توده مردم استفاده می‌شدند، با نقش‌مایه‌های نمادین تصویر می‌گردیدند. در متون مانوی، نمادهای گوناگون، چون مرورید برای بیان روح دریا، برای بیان این جهان دیده شده است و هدف دین، آزادسازی مروریدهای ارزشمند از پوشش ناپاک جسمانی و تداوم تطهیر آنان بیان می‌گردد. اندیشه روشنی با کشتی و سکان‌دار نشان داده می‌شود و گوهرها و گنج‌ها باید از نیروهای تاریکی محفوظ بمانند. بازرگانان، بیانگر حواریون و مانی هستند که با کالاهای ارزشمند خویش، به سرزمین نور می‌رسند (کلیم کایت، ۱۳۹۶، ۵۹). واضح است که با وجود نمادگرایی‌های متعدد در تفکر مانوی، درک صحیح از آثار، بدون شناخت از مضمین اسطوره عرفانی مانوی، امکان‌پذیر نیست.

یکی از نگاره‌های مهم مانوی، بیرقی با چهره دو ایزد نجات‌بخش



شکل ۱. بیرق، ۶۰ سانتی‌متر، خوچو، سده‌های ۸ و ۹ م. (کلیم کایت، ۱۳۹۶).

دیده می‌شود (همان، ۴۸). تداوم تقدس و احترام ماه در دین زرتشت و در متونی چون گات‌ها و بندپش مشاهده می‌شود. برخی از این اسطوره‌ها، در آیین مانوی نیز ادامه حیات می‌یابند و برخی با اندک تغییری روبرو می‌گردند.

نماد مانوی چلیپای سفید، نشانگر عیسای نجات‌بخش است. او در ماه مسکن دارد و گاهی با ماه، یکی است. وظیفه عیسای نجات‌بخش، انتقال روان‌های نیکوکار و ذرات نور به زورق ماه است. انتقال ارواح پرهیزگار به ماه و سپس به خورشید، تا در نهایت به اهورامزدا بپیوندند، از اعتقاداتی است که در سنت ایرانی، گنوس مانوی و شرق رواج داشته است. در دیدگاه مانوی، ماه و خورشید، ماهیت نور داشته و عاری از ماده و پلیدی هستند. به همین دلیل نیز منزلگاه ایزدان مانوی بوده و هم‌چنین مرکب زورقی که انوار رهاشده روح را به خاستگاه آسمانی و اصلی منتقل می‌کند (صفری، ۱۳۹۲، ۶۰-۶۱).

همان‌گونه که در اسطوره مانوی بیان گردید، پدر دوازده دوشیزه نور که معادل دوازده منطقه البروج است، با چرخ باد، آب و آتش، نور محبوس را آزاد و تصفیه می‌سازد که گردش این چرخ‌ها بر عهده خورشید و ماه است. نور ارواح رستگار، در پانزده روز اول ماه قمری، توسط ستون روشنی یا همان کهکشانی راه شیری، صعود کرده و بر زورق ماه می‌ریزند و ماه پر می‌شود. در نیمه دوم ماه، این انوار، جهت انتقال به بهشت نور، ابتدا به خورشید صعود می‌کنند و بدین سبب، ماه دوباره هلال می‌گردد (صمدی، ۱۳۶۷، ۱۳۵).

از نمادهای بنیادین برای روح انسان، مرورید است. مرورید، نمایانگر روح انسان نیازمند به رستگاری و هم‌چنین بیانگر روح زنده یا روشنی است که توسط نجات‌بخش مانوی آزاد می‌شود. فراموشی انسان در جستجوی جواهر روح که در اسارت ماده است و تلاش برای دستیابی به آن، از مطالب بنیادین در کیش مانوی است. نزدیکی نماد مرورید با آب و حیات‌بخشی آن و تعبیر و نمایانگر روح بودن، ارتباط نزدیک این نماد با ماه را نشان می‌دهد (صفری، ۱۳۹۲، ۶۳).

ماه در هنر مانوی

مانی یکی از دلایل برتری دین خود را، داشتن کتابی که خود و نه شاگردانش آن را نگاشته بود، می‌دانست. وی این کار را موجب پیشگیری از تحریفی می‌دانست که دیگر ادیان، بدان دچار شده بودند. همین اهمیت قائل بودن وی، بر تألیف کتب و احتمالاً توانمندی هنری وی، باعث گردید که تذهیب و نگارگری در نزد وی و مانویان تبدیل به سنت ارزشمندی گردید. در متن فارسی میانه یافت‌شده از تورفان آمده است: «او به همراه هیئت‌های تبلیغی خود یک کتاب‌نگار (تذهیب‌کار) می‌فرستاده است» (کلیم کایت، ۱۳۹۶، ۲۰۹). مانی را می‌توان، تنها دین‌آوری دانست که زحمت

زورقی بادیانی است. در مرکز تصویر، یک دین‌آور نجات‌بخش نقش بسته که بر اورنگ نشسته و دیهیمی بر سر دارد. سه شخصیت نجات‌بخش مانوی، یعنی عیسای درخشان، دوشیزه روشنی و انسان قدیم، در ماه مسکن دارند. عیسای درخشان، مهم‌ترین این شخصیت‌هاست که در متون اوغوری با نام ماه‌ایزد خوانده شده است و وظیفه هدایت روان‌ها را برعهده دارد. در نگاره مورد نظر، مسافران رهرو و نیایشگر زورق، نماد روان‌های رستگار شده‌اند که به ماه و سپس به سرزمین نور رهسپار می‌گردند (همان، ۱۳۸). در سمپ‌چپ تصویر، مردی در برابر درخت اناری مملو از انارهای سرخ مشاهده می‌شود. عیسی و مانی، هر دو در نمادهای آیین مانوی، درخت پر میوه خوانده شده‌اند. در سمت راست، چهره یک زن با تاجی بر سر و احاطه‌شده با درختان دیده می‌شود. از ارتباط نزدیک او با درخت پر میوه، می‌توان استنباط کرد که او همان دوشیزه روشنی است. درخت و دوشیزه روشنی در کنار تصویر ماه‌ایزد، همگی به ماه اشاره دارند. به طور کلی، مهم‌ترین تمثیل این نگاره را می‌توان رستگاری انسان دانست (همان، ۱۳۹). به جز نگاره‌های مکتوب مانوی، باید توجه ویژه‌ای به مکان‌های

(شکل ۱)، به دست آمده از خوچو است. در این نگاره، دو ایزد نجات‌بخش بر اورنگ نیلوفر با پاهای چلیپاگونه نشسته‌اند. پسری در برابر چهره اصلی زانو زده است. این تصویر، نشان‌دهنده عیسای روشنی یا ماه‌ایزد است که دستانش را به شیوه ایزد بلندپایه نسطوریان، بالا نگه داشته است. در دیدگاه مانوی، عیسای روشنی، نجات‌بخش گنوسیان و آورنده خرد است که در ماه مسکن دارد؛ و با عیسای ناصره مسیحیت که زمینی و همتای اوست، فرق دارد. عیسای رنجبر، بیانی برای رنج ارواح زندانی شده در ماده است. اشتیاق به رهایی و فریاد رستگاری در نگاره پسر تشریح می‌شود که با منجی یا عیسای بزرگوار، در حال گفتگو است. چهره اصلی، هاله‌ای بر گرد سر و چلیپایی در دست دارد که همگی، بر ارتباط عیسای روشنی و ماه دلالت دارند. بر فراز منجی، پیامبر سوم یا نریسه‌ایزد، نقش گردیده است. گویا پسر، او را نیز فراخوانده و برای رستگاری عاجل، نیایش می‌کند (همان، ۱۳۲).

یکی دیگر از نگاره‌ها، بقایای یک نگاره مانوی روی ابریشم با عنوان چهره ایزدی در ماه (شکل ۲) است که از کتابخانه ویرانه خوچو به دست آمده است. در وسط کتاب، صفحه زرنگاری از ماه به شکل



شکل ۴. دیوارنگاره آلچی، سده‌های ۱۱ و ۱۲ م. (□□□□).



شکل ۳. دیوارنگاره، ۵/۱۶۸*۸۸ سانتی‌متر، خوچو، سده‌های ۸ و ۹ م. (کلیم‌کایت، ۱۳۹۶).



شکل ۵. بخش دیگری از دیوارنگاره آلچی (همان).



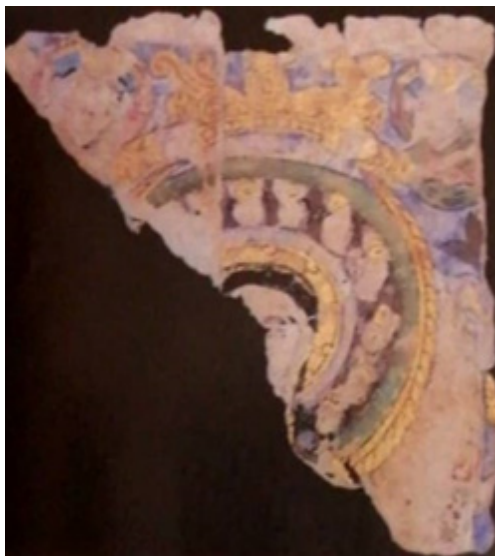
شکل ۲. خدایان زمین و ماه، نگاره ابریشمی خوچو، ۲۰*۱۰/۵ سانتی‌متر، موزه برلین (Url1).

از دیگر نگاره‌ها، با عنوان گنبدی با نگاره تثلث خدایان، قطعه‌ای از برگی از کتابی مصور است (شکل ۶). در گنبد تاریخی، سه چهره دیده می‌شود. در سمت راست و چپ بخش مثلثی بالایی، چهره‌های بالدار فرشته‌گونه تصویر شده‌اند که نشانه شهریاری را در دست دارند. ایزدان مانوی در خود گنبد با تاج و تزیینات قرار دارند. مهم‌ترین ایزد در وسط، آرایه‌های اضافی بر تاج دارد که تاجی همانند سر انسانی کوچک‌تر است و می‌توان آن را نماد تجلی چهره‌ای نجات‌بخش دانست. دو چهره کوچک‌تر، همان ایزدان نجات‌بخش مانوی و مربوط به مرحله سوم آفرینش هستند (کلیم کایت، ۱۳۹۶، ۹۴).

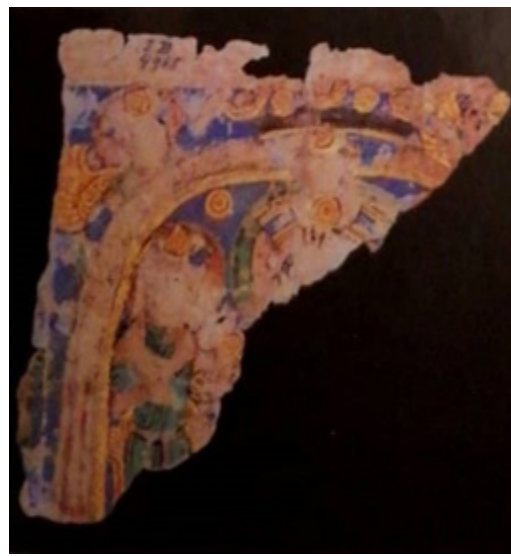
بخش دیگر نگاره، ایزد مانوی و احتمالاً ظهور پدر روشنی است (شکل ۷). انحنای نگهبان، همانند بخش پیشین، نقش گردیده است. بر لبه بالای هاله، تاجی بسیار آراسته و مزین به مروارید رسم شده است. هاله نیز دارای چند حلقه متمرکز است که از حلقه زرین میانی مزین به مروارید تا حلقه بیرونی سبز و لبه هلالی و موج گرد هاله را شامل می‌شود. در بخش مرکزی تصویر، ۹ سر انسانی تاجدار، سالم مانده اما احتمالاً شمارگان این سرها ۱۲ عدد بوده است. بدین سبب، می‌تواند نماد و نشانه دوازده دیهیم روشنی باشد که مانند فرزندان به دور پدر روشنی ایستاده‌اند (همان، ۱۳۶). این دوازده دیهیم، اشاره به منطقه البروج دارند. پدر و دوازده دوشیزه، با چرخ باد، آب و آتش، نورهای محبوس را آزاد و تصفیه می‌سازند تا با زورق ماه صعود کنند و گردش این چرخ‌ها، بر عهده خورشید و ماه است.

هنری مانوی نیز داشت. دیوارنگاره‌های مانستان‌ها را می‌توان نگاره‌های مینیاتور در ابعاد بزرگ دانست. بخشی از یک دیوارنگاره در تالار میانی خوچو (شکل ۳)، برگزیدگان حلقه زده بر گرد دین‌آور بزرگ و گروه نیوشان را نشان می‌دهد. دین‌آور بلندپایه، در برابر یک چهره مهم نجات‌بخش مانوی قرار دارد و دو روشنی بزرگ خورشید و ماه و هم‌چنین، هلال زرد ماه بر گرد قرص خورشید به رنگ سفید متمایل به سرخ و با مرز سفید روشن‌تر دیده می‌شود (کلیم کایت، ۱۳۹۶، ۹۴).

از دیگر آثار، دیوارنگاره رنگی از آلچی در بخش علیای سند است (شکل‌های ۵ و ۴) که در نخستین طبقه معبد سه طبقه متعلق به سده‌های ۱۱ و ۱۲ میلادی قرار دارد. در بخشی از تصویر، چلیپای نور دیده می‌شود که یکی از نمادهای مانوی و رمز پاره‌های نور پراکنده در جهان و در حال رنج کشیدن است. چلیپای نور یا عیسای رنجبر، در متون مانوی، «نفس زنده» نیز نامیده می‌شود که در انتظار رهایی از ماده‌ای است که با وی آمیخته است. چلیپای نور، نمادی از الوهیت موجود در آدمیان، گیاهان و جانوران است. در بخش دیگر تصویر، خورشید و چلیپا به عنوان زوج (که از نمادهای پندار مانوی هستند) دیده می‌شوند. ایزدان خورشید و ماه، از چهره‌های نجات‌بخش مانوی هستند. چلیپای سفید که در بخش پایین و سمت راست تصویر قرار دارد، متمایز از چلیپای نور است. چلیپای سفید، نمادی از عیسای درخشان بوده که در ماه مسکن دارد. در متون اویغوری آمده که عیسای درخشان، در حقیقت با ماه یکی است (همان، ۱۰۳).



شکل ۷. ایزد مانوی، برگی از یک کتاب مصور، ۶/۵*۶/۵ سانتی‌متر، خوچو، سده‌های ۷ یا ۸ م. (همان).



شکل ۶. گنبد تثلث، برگی از یک کتاب مصور، ۶/۵*۶/۵ سانتی‌متر، خوچو، سده‌های ۷ یا ۸ م. (کلیم کایت، ۱۳۹۶).

نتیجه‌گیری

زبان تصویری هنر مانوی، سرشار از نمادهایی است که ریشه در اساطیر و کهن‌الگوهای ایرانی و مانوی دارند. با مطالعه متون و تمثیل‌های ادبی مانوی می‌توان به تعاریف واضح و نمادین از عناصر مادی که برای بیان مفاهیم انتزاعی شهودی و اسطوره‌ای استفاده شده است، پی برد. این مفاهیم، به وضوح برای ملموس شدن مضامین دینی برای پیروان (از هر قشر و فرهنگی) و به زیبایی تجسم یافته است. با آگاهی به وجوه مختلف کیش گنوسی مانوی، می‌توان از طریق متون و ادعیه، با نشانه‌های ظاهری هر یک از ایزدان و تعبیر اسطوره‌ای که ظاهری مادی یافته‌اند، آشنا شد و اثر این ویژگی‌ها را به عنوان یک نماد در آثار تصویری مانوی مشاهده کرد.

در این پژوهش، هدف از تحلیل نگاره‌ها، رسیدن به الگوهای اسطوره‌ای پنهان در نماد ماه است. ماه در اساطیر کهن ایران، نقش مهمی داشته است و از ایزدان بلندپایه دوران ابتدایی است که همواره نماد قداست بوده و به آیین‌ها و تفکرات مختلف راه پیدا کرده و به اشکال گوناگون بروز یافته است. در اسطوره مانوی نیز، ماه به عنوان جایگاه نور و از چهره‌های نجات‌بخش و یا مسکن شخصیت‌های نجات‌بخش است که هر کدام به نوعی به رستگاری انسان کمک می‌کنند. در این تفکر، نور وجودی انسان پس از رهایی از ماده، توسط شخصیت نجات‌بخش، به ماه هدایت می‌شود تا از آنجا رهسپار خورشید و سپس سرزمین نور گردد. تبدیل هلال ماه به قرص کامل و بالعکس نیز ناشی از همین انتقال نور وجودی انسان‌های در بند ماده به ماه است.

در بررسی موردی نگاره‌ها، علاوه بر مشاهده بروز جسمانی ایزدان مانوی، نمادهایی انتزاعی از جمله رستگاری، گوهر ذات، نور و روح مشاهده می‌شوند که به زیبایی با نمادهایی مادی نشان داده شده‌اند. هلال ماه به عنوان هاله‌ای بر گرد سر چهره‌های نجات‌بخشی که در ماه مسکن دارند، آنها را مشخص و معرفی می‌کند. هم‌چنین، ماه با تعبیر مسکنی موقت برای انتقال نور درونی انسان‌ها در مسیر انتقالی به سرزمین نور و نمایش این مفهوم به شکل زورق، از مضامین زیبای مفهومی و تصویری در هنر مانوی است. در برخی آثار، تمثیل اعتقادی ستون روشنی - که مبتنی بر تفکر اسطوره کیهانی مانوی است - جهت انتقال سرشت‌های پاکیزه به ماه، با زورق و هلال ماه، به زیبایی رسم شده است.

پی‌نوشت

1. Mircea Eliade
2. Gnosis: معرفت
3. Hans-Joachim Klimkeit

۵. ائون‌ها (Aeons)، نیروهای ازلی یا ذرات نور بهشتی، قلمروهای ایزدی.

۶. روح زنده، ایزدبانوی مانوی که در کنار پدر بزرگی قرار می‌گیرد.

7. Archons

۹. هرمزدبغ (Ohrmizdbag)، انسان نخستین، ایزدی که اسارتش نماد اسارت انسان در کره خاکی است.

Amahraspandän ۹

0. Rāšnān xwārist

۱. Bāmyazd

۱۲. مهرایزد (Mihr Yazd)، آفریننده جهان مادی و نجات‌دهنده هرمزدبغ از چنگ دیوان.

۱۳. نریسه ایزد (Narisah Yazd)، ایزد نجات‌بخش آفرینش سوم در اساطیر مانوی.

4. Gehmurd

5. Murdyānag

منابع

اسماعیل‌پور مطلق، ابوالقاسم، (۱۳۹۵). اسطوره‌ی آفرینش در کیش مانی. ویراست سوم. تهران: نشر چشمه.

الیاده، میرچا. (۱۳۹۳). نمادپردازی، امر قدسی و هنرها. ترجمه مانی صالحی علامه. تهران: انتشارات نیلوفر.

بهار، مهرداد. (۱۳۵۲). پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: انتشارات آگه.

----- (۱۳۷۵). ادیان آسیایی. چاپ نهم. تهران: نشر چشمه.

پاکباز، رویین. (۱۳۸۱). دایره‌المعارف هنر (نقاشی، پیکره‌سازی، گرافیک). چاپ سوم. تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.

----- (۱۳۹۳). نقاشی ایران (از دیرباز تا امروز). چاپ دوازدهم. تهران: انتشارات زرین و سمین.

شوالیه، ژان و گربران، آلن. (۱۳۸۵). فرهنگ نمادها: (اساطیر، رویاها، ایمان و اشاره، اشکال و قوالب، چهره‌ها، رنگ‌ها، اعداد). ترجمه و تحقیق سودابه فضایی. تهران: انتشارات جیحون.

صمدی، مهرانگیز. (۱۳۶۷). ماه در ایران، از قدیم‌ترین ایام تا ظهور اسلام. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

صفری، نرگس و اسماعیل‌پور مطلق، ابوالقاسم. (۱۳۹۲). «اسطوره‌پردازی ماه در هنر مانوی بر اساس دیدگاه اسطوره‌شناسی میرچا الیاده». کتاب ماه هنر، شماره ۱۷۶.

کلیم‌کایت، هانس - یواخیم. (۱۳۹۶). هنر مانوی. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور مطلق. تهران: نشر هیرمند.

نیولی، گاردو. (۱۳۹۰). از زردشت تا مانی. ترجمه آرزو رسولی (طالقانی). تهران: نشر ماهی.

هامبی، لویی؛ دوویلاز، مونره و گرن، گئوودین. (۱۳۸۹). تاریخ هنر ایران (۳): هنر مانوی و زرتشتی. ترجمه یعقوب آژند. چاپ سوم. تهران: انتشارات مولی.

یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۸۶). فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی. تهران: انتشارات فرهنگ معاصر

Url1: <https://iranicaonline.org/articles/manichean-art#prettyPhoto>

/Url2: <https://commons.wikimedia.org>